

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اولگا شدرووا (Olga Schedrova)

برگردان و پی نوشت: ا. م. شیرینی

۱۱ جنوری ۲۰۱۳

راجع به ضرورت ملی کردن نظام ذخیره فدرال امریکا

صاحب پول امریکانی کیست؟

ایالات متحده امریکا تنها کشور جهان است که از حق چاپ پول خاص خود محروم شده است. وظیفه بانک مرکزی این کشور را نظام ذخیره فدرال به عهده دارد (نظام ذخیره فدرال یک شرکت سهامی خاص متشکل از ۱۲ بانک فدرال می باشد که هر یک از آنها نیز از بانکهای تجاری بر اساس تقسیمات کشوری تشکیل یافته اند).

دولت امریکا پول خاص خود را ندارد و به منظور خرید «ارز ملی» خود، اوراق قرضه انتشار می دهد. نظام ذخیره فدرال امریکا، اسکناس چاپ می کند و از راه خرید اوراق قرضه، آن پول را به دولت به قرض می دهد. سپس، دولت اوراق قرضه خود را می خرد، و بدین ترتیب، پول به اضافه درصد آن به نظام ذخیره فدرال باز می گردد. بدین ترتیب، حق الضرب، یعنی تفاوت بین هزینه تولید اسکناس و ارزش اسمی آن، منبع اصلی درآمد نظام ذخیره فدرال به حساب می آید. اگر هزینه تولید یک قطعه اسکناس صد دالری، ۱۰ سنت باشد، حق الضرب چنین اسکناسی هنگام چاپ، ۹۹ دالر و ۹۰ سنت خواهد بود. نظام ذخیره فدرال به عنوان یک عامل بانک های خصوصی، نه تنها از فروش اسکناسهای دالر به دولت امریکا، بلکه، از راه درصد پرداخت به ازای اوراق سهام خزانه داری، درآمدهای حاصل از پرداختهای معاملات، سپرده ها، دادوستد اوراق بهادار نیز سود به دست می آورد.

بر اساس قانون «ذخیره فدرال ایالات متحده امریکا»، فدرال رزرو یک نهاد دولتی متشکل از اجزاء خصوصی، مشتمل بر هیأت مدیره انتصابی نظام ذخیره فدرال از سوی رئیس جمهور امریکا، کمیته فدرال بازار آزاد، ۱۲ بانک منطقه ای فدرال رزرو، بانکهای خصوصی دریافت کننده سهام سودآور غیر قابل انتقال و مقطوع بانکهای فدرال به ازای سرمایه ایجاد شده و یکسری شوراها مشورتی، محسوب می شود.

در واقعیت امر، دولت به چند دلیل، تأثیر بسیار محدودی بر روی فعالیت نظام ذخیره فدرال دارد: اولاً، رئیس هیأت مدیره نظام ذخیره فدرال برای مدت ۱۴ سال با حق تمدید اختیارات منصوب می شود. لازم به یادآوری است که، رؤسای جمهور امریکا برای مدت چهار سال انتخاب می شوند و حداکثر به مدت ۸ سال می توانند در این پست انجام وظیفه نمایند. همانطور که معلوم است، رؤسای جمهور می آیند و می روند، ولی سکانداران نظام ذخیره فدرال باقی می مانند. آلن گرینسپن، رئیس سابق نظام ذخیره فدرال، ۱۹ سال در این پست باقی ماند و رئیس کنونی آن، بن برنانکه، که از سال ۲۰۰۶، به انجام وظیفه مشغول است، یک رئیس جمهور را بدرقه کرده و با دومین دوره ریاست جمهوری

دومی نیز همدوره است. بنا بر این، قدرت متمرکز در اینجاست نه در کاخ سفید. ثانیاً، سیستم ذخیره فدرال، بالاترین نهادی به حساب می آید که می تواند صحت اسکناسهای دالر را تشخیص دهد و این، نه تنها امکانات خارج از کنترلی را برای چاپ آن فراهم می آورد، بلکه، اجازه می دهد هر گونه اسکناسی را حتی اگر واقعاً هم توسط فدرال رزرو ایالات متحده آمریکا چاپ شده باشد، جعلی بشناسد.

و بالاخره، از همه جالب تر، استقلال مرکز انتشار پول از دولت با ضرورت ممانعت از احتمال استفاده از انتشار پول به سود منافع کوتاه مدت دولت آمریکا مثلاً، برای جبران کسری بودجه توجیه می شود. به سخن دیگر، منع دولت از چاپ پول و کاربست سیاست اقتصادی مستقل خود از بانکها.

هنر تولید بحران

اگر سود اقتصاد واقعی از فروش محصول حاصل می شود، بانکها با اعطای وام سود به دست می آورند. به تناسب افزایش بدهی ایالات متحده آمریکا، به میزان درآمدهای نظام ذخیره فدرال نیز افزوده می شود. درآمد خالص نظام ذخیره فدرال در سال ۲۰۰۶، ۳۴ میلیارد و دویست میلیون دالر، در سال ۲۰۱۰، ۸۱ میلیارد و هفتصد میلیون دالر بود و اما در پایان سال ۲۰۱۱ با ۶ درصد کاهش، به ۷۷ میلیارد و چهارصد میلیون دالر رسید. با این وجود، فعلاً که همه جهان از احتمال فروپاشی اقتصاد آمریکا سخن می گوید، درآمدهای بانکهای فدرال در مجموع، ۲۳۸ درصد افزایش یافته است.

ایجاد بحران مصنوعی متمادی در سال ۱۹۰۷، بدان منجر شد که سیستم فدرال رزرو توانست با بهره گیری از امکانات «ماشین چاپ»، مرتباً به از هم پاشیدن اقتصاد دامن بزند. بسیاری از کارشناسان اقتصادی آمریکا نظام ذخیره فدرال را به درستی مقصر بحرانهای سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹، ۱۹۵۳-۱۹۵۴، ۱۹۵۷-۱۹۵۸، ۱۹۶۰-۱۹۶۱، ۱۹۶۹-۱۹۷۱ و ۱۹۷۳-۱۹۷۵ آمریکا می شناسند.

بحران وام مسکن سال ۲۰۰۷، که موجب کاهش بهره وامهای بانکهای تجاری به صفر گردید، نتیجه بلاواسطه سیاست نظام ذخیره فدرال است. آمریکا را سیل نقدینگی ارزان که بدون تضمین و با وثیقه خانه های احدثی در آینده، به شکل وام مسکن به هر کس فاقد درآمد و بیکار داده شد، در هم نوردید. در نتیجه، ضرب آهنگ رشد سالانه بهای مسکن در سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ به عدد دو رقمی رسید. حجم بدهی های وام مسکن از ۶۳ درصد در سال ۱۹۹۵ تا ۹۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت. هر کسی که کمترین آشنائی با مسائل اقتصادی دارد، می داند که این هرم اقتصادی نمی توانست پایدار بماند.

بشریت جهان تنها زمانی از آزمایشات خطرناک نظام ذخیره فدرال روی مردم آمریکا اطلاع یافت که بحران وام مسکن در ایالات متحده آمریکا به بحران مالی جهانی که ما هنوز هم در چنگال آن گرفتاریم، فرارونید. بحران بورس کمتر شناخته شده سال ۲۰۰۰، باعث خودکشی آن دسته از آمریکانیهای عادی گردید که تمام اندوخته های خود را در سوداگریهای بورس از دست دادند.

به منظور کاهش فشار تورم وارده به دالر، به ابتکار آلن گرینسپن، رئیس وقت نظام ذخیره فدرال، قانون مربوط به نوسازی نظام اقتصادی «گرام-لیچا-بلایلی» در سال ۱۹۹۹ تصویب شد. کنگره با این مصوبه خود، قانون گلاس-استیگال (Glass-Steagall Act م.)، مصوب سال ۱۹۳۲ ناظر بر اعمال محدودیت بر ادغام موجودی بانکها و جوه تضمینی شرکتهای بیمه و سایر کمپانی ها را لغو کرد. قیمت کاغذ (اوراق سهام منظور است. م.) نمی توانست خودسرانه از سوی ناشران یا بانکهای پشتیبان آنها اعلام شود، بلکه، می بایست در بازار بورس (سهام) در روند دادوستد تعیین می شد. بدین منوال، بانکها ضمن تضمین جوه سهام و دیگر تعهدات کمپانی های خصوصی، از امکان

«باد کردن حبابها» محروم شدند. رفع این محدودیت در سال ۱۹۹۹ باعث افزایش بسیار زیاد قیمت سهام شرکت‌های آمریکائی نسبت به ارزش آنها گردید.

مأموران مالی بلافاصله از فرصت ایجاد شده برای سوداگری سهام به کمک تکنولوژی جدید تجارت با فرکانس بلند استفاده کردند. تکنولوژی نوین تجارت به معامله گران اجازه می داد تا حجم انبوهی از اطلاعات بازار را در یک آن تجزیه تحلیل نموده، معاملات بزرگ زیادی را در یک روز تجاری انجام دهند، موقعیت را فقط برای مدت کوتاهی (تا چند ثانیه) باز کنند و با اولین تغییر نامحسوس در نرخ اوراق سهام، در کسب سود رکورد بزنند.

سال ۱۹۹۹ تا بهار سال ۲۰۰۰، ساعت درخشش ستاره بخت شرکت‌های اینترنتی مشغول به تجارت با فرکانس بلند به حساب می آید که تأمین سرمایه آنها به حساب اندوخته های مردم در یک آن از مرز دهها میلیارد دلار تجاوز کرد. یک شبه هزاران «دات- کام» بی نام و نشان الکترونیک با فرکانس بلند برای تجارت سهام پدید آمد. پس از یک سال همه به دایره خود بازگشتند. «حبابهای اینترنتی» یکی بعد از دیگری ترکبند و اندوخته های میلیونها آمریکائی را در زیر خود دفن کردند.

ولی همه کارها به همینجا ختم نشد. تجارت با فرکانس بلند به یک اسلحه واقعی برای فرو ریختن سهام هر کمپانی و بازار سهام بدل گردید. روز ۶ ماه مه سال ۲۰۱۰، زمانی که ۸۶۲ میلیارد دلار در عرض ۲۰ دقیقه از بازار سهام امریکا ناپدید شد، نمونه بسیار جالب توجهی است. به منظور اجرای عملیات در بازارهای سهام، جایگزین پرداخت، اعم از بسط و توسعه بانکداری اینترنتی، کارت اینترنتی ناشناس، شماره حساب مجازی و غیره ساخته شده توسط ناشران خصوصی راه اندازی شد. این نیز باعث افزایش حجم پول مجازی ثبت نشده گردید و زمینه «تنظیم مجدد» حساب متقاضیان درآمدهای سریع در بازارهای بورس را بلافاصله فراهم ساخت.

سرمایه گذاران خرد، علاقه مندان به کسب سود در تجارت الکترونیک، هیچ شانس برای موفقیت نداشتند. بازارهای بورس در قبال اخذ رشوت، درخواستهای وارده به پایانه عمومی را پیش از دیگران در اختیار مشتریان «برگزیده» می گذاشتند. مهره های کلیدی تجارت با فرکانس بلند در امریکا عبارت بودند از گلدمن ساکس، مورگان استنلی و دهها بانک بزرگ، که ۷۰ درصد حجم معاملات روزانه با فرکانس بلند را تأمین می کردند. تصور این که این مشتریان «برگزیده» کیستند، مشکل نیست.

در نگاه اول، سوداگری اینترنتی، اقتصاد امریکا و همچنین، اعتماد به دلار «رسمی» منتشره توسط نظام ذخیره فدرال را تحلیل می برد، و این نیز، برای ذخیره فدرال غیرقابل قبول بود. با این حال، نام بانکهای سوداگر را که ضمناً سرمایه گذاران نظام ذخیره فدرال و وابسته به مدیران آن می باشند، یادآوری می کنیم. علاوه بر آن، نظام ذخیره فدرال انتقال مقادیر متناهی پول آزاد از بازار پول به بازار سهام را تحریک می کرد و بدین منوال، عملاً وزن «برآمدگی تورمی» بر سر همان دلار آوار گردید که سهام کمپانی های «آی تی» با آن خریداری می شد.

زندگانی با قرض: این است ایده ملی ایالات متحده امریکا. درآمد ناخالص ملی ایالات متحده امریکا ۱۴ تریلیون دلار، در واقع ۲۰ درصد درآمد ناخالص ملی جهان را تشکیل می دهد، حجم مصرف سالانه ایالات متحده امریکا دو برابر بیشتر از میزان تولید ناخالص آن است و ۴۰ درصد مصرف جهانی را شامل می شود.

حد بالای بدهی های دولتی ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۴۰ در حدود صد برابر افزایش یافته است. آخرین بار در تاریخ ۲ ماه اوت ۲۰۱۱، ۱۲ ساعتی پیش از احتمال اعلام تأخیر در بازپرداختها، مجلس سنای امریکا به افزایش بدهی امریکا تا ۷/۱۶ (شانزده و هفت دهم) تریلیون دلار رأی داد. حجم بدهی های امریکا تا ۱۷ دسمبر سال ۲۰۱۲ به ۳۸۲/۱۶ (شانزده و سیصد و هشتاد و دو) تریلیون دلار رسید. اما پیش از آن، در تاریخ ۳ ماه اوت سال ۲۰۱۱، بدهی دولتی ایالات متحده امریکا بر تولید ناخالص داخلی آن تفوق یافته بود.

توجه داشته باشید که این، همه بدهی های ایالات متحده آمریکا نیست. بدهی ایالتها، بدهی های دولتی در بخش بیمه های پزشکی، حقوق بازنشستگی، بدهی کمپانی ها، بدهی های حاصل از اخذ وام برای پرداخت حقوق بیکاری، مستخدمین خانگی و سایرین، مجموعاً ۱۱۵ تریلیون دلار است. سالانه ۴-۵ تریلیون دلار صرف خدمات بهره وام این مبلغ می شود. به بدهی ها بصورت تصاعدی افزایش می یابند.

علاوه بر این، اگر تزریق پول نقد قبلاً موجب رشد اقتصادی آمریکا می گردید، در زمانهای اخیر، تأثیرگذاری افزایش بدهی ها، به خصوص در شرایطی که برای حفظ سطح متعارف فعال شدن اقتصادی ضرورت دارد، کاهش می یابد که خود آن هم می تواند باعث تسریع از دیاد بدهی های عمومی شود.

همانطور که گفته شد، منع بهره برداری دولت از انتشار پول به سود منافع کوتاه مدت، یکی از وظایف نظام ذخیره فدرال می باشد. در واقعیت امر نیز سرمایه گذاران خصوصی نظام ذخیره فدرال نه فقط از ابتکارات اراده گرایانه دولت ممانعت به عمل نمی آورند، حتی برای تأمین منافع خاص خود، دالرهایی بی حد و حصر خارج از کنترل تولید می کنند.

اولین حسابرسی به عمل آمده در تاریخ موجودیت نظام ذخیره فدرال در سال ۲۰۱۲، نشان داد که هنگام بحران سال ۲۰۰۸ و پس از آن، این کمپانی خصوصی ۱۶ تریلیون دلار پول چاپ کرد و آن را بین بانکهای «خود» توزیع نمود. از این مبالغ هنگفت، ۸۱۴ میلیارد دلار به گلدمن ساکس، دو [۲] تریلیون دلار به مریل لینچ (Merrill Lynch)، دو و نیم [۵/۲] تریلیون دلار به «سیتی گروپ»، دو [۲] تریلیون دلار به مورگان استنلی، یک و سه دهم [۳/۱] تریلیون دلار به بانک آمریکا، ۵۰۰ میلیارد دلار به رویال بانک اسکاتلند و ۵۰۰ میلیارد دلار به بانک المان (دویچه بانک) پرداخت شد. این واقعیت که خلاف نص صریح قوانین آمریکا مبنی بر منع اکید اعطای کمک مالی به بانکهای خارجی، بانکهای خارجی هم جزو دریافت کنندگان این کمکهای مالی هستند، بسیار جالب توجه است.

چاپ و انتشار بی حد و حساب دلار نه تنها می تواند موجب رشد سریع تورم در داخل ایالات متحده آمریکا بشود، بلکه، به از دست رفتن موقعیت دلار به مثابه ذخیره ارزی جهانی نیز منجر خواهد شد. اما آن خطر اصلی که آمریکا را تهدید می کند، عبارت از این است که خودرأئی نظام ذخیره فدرال در توزیع دالرهایی بی هیچ پشتوانه، اتفاقاً دولت آمریکا را که با تمام دارائی هایش در مقابل وام دهندگان چین، جاپان، روسیه و اتحادیه اروپا مسؤول است، مقروض تر می سازد. در واقع، هم اکنون به علت این که حجم بدهی های ایالات متحده آمریکا از میزان دارائیهایی آن بیشتر است، خود این کشور، دیگر نه به دولت تعلق دارد و نه به مردم آن.

امریکائیه در مقابل نظام ذخیره فدرال: سابقه مبارزه

از همان روز اول ظهور نقشه های حقه بازانه نظام ذخیره فدرال، نمایندگان جامعه آمریکا از خطر احاله مهمترین وظیفه دولت به کارتل بانکداران خصوصی آگاه بودند.

در سال ۱۹۲۳ چالز لیندبرگ، جمهوریخواه از ایالت مینه سوتا، چنین گفت: «نظام مالی ایالات متحده آمریکا به عهده شورای مدیران ذخیره فدرال سپرده شده است. این یک کمپانی خصوصی است که فقط به منظور کسب حداکثر سود از پول دیگران تأسیس شده است».

م. ماکفدن

<http://www.fondsk.ru/authors/olga-schedrova.html...>

۲۱ دی- جدی ۱۳۹۱